

چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۹

رضا امانی *

یسرا شادمان **

چکیده

«استعاره» به عنوان مهمترین نوع مجاز و ساختارهای بیانی دارای اهمیت و جایگاه والای معرفتی و زیباشناختی است. در حوزه مطالعات ترجمه نیز بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که ترجمه استعاره دشوارترین بخش ترجمه یک متن است. این مسئله در خصوص ترجمه متنی همچون قرآن کریم که کتابی است آسمانی و وحیانی، نمود و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در مجموع با توجه به نظرات اندیشمندان پیشین و حاضر در چگونگی ترجمه و معادل‌یابی استعاره، می‌توان به روش‌هایی همچون ترجمه استعاری، تحت‌اللفظی، معنایی، تشبیهی و... رسید که به نظر می‌آید با توجه به تعریف و کارکرد هر یک از مفاهیم ترجمه و استعاره و با در نظر گرفتن نوع متن قرآن کریم، روش ترجمه تحت‌اللفظی استعاره‌های قرآنی همراه با افزوده‌های تفسیری و یا معنا و پیام نهایی استعاره، مناسب‌ترین و کارآمدترین روش‌ها در ترجمه باشد. چرا که در این روش می‌توان علاوه بر حفظ ساختار، سبک و سیاق و اصالت متن اصلی و ویژگی‌های فرهنگی آن، با افزودن توضیحات تفسیری یا پیام نهایی استعاره، خواننده را در جهت فهم بهتر و کامل‌تری یاری نمود.

در مقابل، بررسی ترجمه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که مترجمان معمولاً روش‌های مختلفی را در ترجمه استعاره به کار بسته‌اند که این امر علاوه بر اینکه موجب سردرگمی خواننده ترجمه در برقراری ارتباط با متن مبدأ، و عدم دریافت جنبه‌های معرفتی و زیبایی شناختی آن می‌گردد، نشان از عدم وجود و یا ضعف «نظریه ترجمه» در ترجمه استعاره‌های قرآنی نیز دارد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، استعاره، ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه معنایی

amani@quran.ac.ir

y.sh_2008@yahoo.com

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

ترجمه «استعاره»^۱ یکی از مهمترین مسائلی است که صاحب نظران حوزه مطالعات ترجمه - نظری و عملی - را به خود مشغول ساخته است. این مسئله در پژوهش‌ها و تحقیقات زبان‌شناسی جدید از سال ۱۹۷۶م با چاپ مقاله‌ای از «داگت»^۲ تحت عنوان «آیا می‌توان استعاره را ترجمه کرد؟»^۳ در مجله «بایبل» - که به مسائل ترجمه می‌پرداخت - به‌طور رسمی نمایان گشت. این مقاله با عکس‌العمل‌های متعددی از سوی محققان حوزه ترجمه روبرو شد که در رأس همه آن‌ها «پیتر نیومارک»^۴ - به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز غرب در «ترجمه استعاره» - قرار داشت.

اما سابقه مطالعه «ترجمه استعاره» به قرن‌ها پیش و به جامعه اسلامی برمی‌گردد. جایی که برای نخستین بار «عبدالقاهر جرجانی» (۴۷۱ق) در کتاب ارزشمند خود «أسرار البلاغة» به چگونگی ترجمه استعاره متعرض شده و نظرات قابل توجهی در این خصوص بیان نموده است. به طوری که نظریات وی در این خصوص همچنان آبخور بسیاری از نظریات مطرح از سوی اندیشمندان غربی است.

اما در میان پژوهش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته در خصوص چگونگی معادل‌یابی و ترجمه استعاره‌های قرآنی باید گفت که به نظر می‌رسد تاکنون تحقیقی جامع، دقیق و قابل استناد در این‌باره صورت نپذیرفته است. بلکه موضوع «ترجمه استعاره» معمولاً به‌طور پراکنده و در اثنای برخی مقالات و کتب به چشم می‌خورد، که می‌توان به مقاله «جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم» نوشته آقای «جلال الدین جلالی» اشاره کرد. در این نوشتار به‌طور مختصر و گذرا به برخی از انواع استعاره و معادل‌هایی که در شماری از ترجمه‌های قرآنی آمده، اشاره شده است. همین‌طور کتاب «بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم» تألیف آقای «بهاء‌الدین خرمشاهی» که در بررسی و معرفی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم است، گه‌گاه به آیاتی که در آن‌ها استعاره وجود دارد متعرض شده است.

در این میان تنها می‌توان به مقاله «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن» اشاره نمود که توسط «آیه الله یعقوب جعفری» در شماره ۱۴ مجله «ترجمان وحی» در

سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است. وی ابتدا به بررسی مفهوم و انواع استعاره پرداخته، سپس به طور موجز به چگونگی ترجمه استعاره در دو قالب و روش «تحت‌اللفظی» و «معنایی» اشاره داشته است. و نهایتاً بی آنکه متعرض مباحث و روش‌های نوین درباره استعاره و ترجمه آن شود و مزایا و معایب هر یک از روش‌های مذکور را به دقت واکاوی نماید، تعدادی از ترجمه‌های قرآنی را با توجه به روش دوم بررسی نموده که در مجموع می‌توان گفت نگاهی سنتی بر این نوشته حاکم است.

اما تحقیق حاضر سعی دارد با نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر به مفهوم «ترجمه» و «استعاره» و کارکرد و هدف هر یک از این مفاهیم و با توجه به نظراتی که در این خصوص مطرح است، همچنین با نگاهی به عملکرد برخی مترجمان محترم قرآن کریم به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در خصوص نحوه ترجمه و معادل‌یابی استعاره‌های قرآن دست یابد.

به طور کلی باید اشاره نمود که برای ترجمه استعاره چند روش وجود دارد، از جمله؛ ترجمه معنایی، تحت‌اللفظی، ترجمه استعاره به صورت تشبیه و... که به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و کارکرد استعاره و ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی به همراه افزوده‌های تفسیری یا معنا و پیام نهایی استعاره، در میان روش‌های موجود از کارآیی بیشتری نسبت به دیگر روش‌ها برخوردار باشد.

۱. مفهوم و کارکرد شناسی ترجمه

پیش از ورود به بحث ضروری است ابتدا تعریفی دقیق از مفهوم، وظیفه و کارکرد و هدف غایی ترجمه بیان شود تا در ادامه بتوان از آن جهت تبیین مسئله و نتیجه‌گیری یاری جست.

در فرهنگ‌های لغت «ترجمه» به‌طور کلی به «تفسیر» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ماده رجم) و «برگرداندن کلامی از یک زبان به زبانی دیگر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده ترجم) معنا شده است و مراد از ترجمه نیز در اصطلاح و عرف، انتقال معنی کلام از زبانی به زبان دیگر است. با توجه به اینکه تمام معانی و مقاصد منظور در متن اصلی را دارا باشد، به حدی که گویی عین کلام از زبانی به زبان دیگر منتقل شده است. و در

زبان دیگر همان معانی و مقاصدی دریافت شود که در زبان اصلی از آن برمی‌آید. لذا در ترجمه بایستی همه معانی و مقاصد اصل ایفاء شود (رامیار، ۱۳۸۹، صص ۶۴۶-۶۴۸). برخی از صاحب نظران نیز بر رعایت و انتقال دو عنصر «سبک زبان مبدأ» و «تأثیرگذاری» ترجمه به اندازه متن اصلی در ترجمه تأکید دارند (باطنی، ۱۳۸۸، ص ۶۳؛ معرفت، ۱۳۷۵، ص ۷).

لذا به طور خلاصه می‌توان ترجمه را «بازسازی یک متن در زبانی دیگر» دانست که مستلزم تسلط کامل برگردان یا مترجم به عناصر و دلالت‌های درون زبانی و برون زبانی متن مبدأ و دلالت‌ها و نشانه‌های متنی و غیر متنی زبان مقصد می‌باشد. در این فرایند لازم است مترجم تا حد امکان سعی در بیان اندیشه متن زبان مبدأ در اسلوب و سبکی مشابه با سبک و سیاق متن اصلی داشته باشد و متن ترجمه را با همان روح متن اصلی بیان نماید (جاحظ، ۱۳۸۷ق، ج ۱، صص ۷۶-۷۷) تا بتوان ترجمه او را «امین» و «وفادار» دانست. لذا مترجم در ترجمه خود بایستی تلاش نماید هر دو جنبه متن مبدأ یعنی صورت و معنی را تا حد امکان به زبان مقصد برگرداند، نه کمتر و نه بیشتر تا ترجمه‌اش نسخه بدیل متن اصلی در زبان مقصد باشد. نتیجه اینکه در ترجمه، به خصوص ترجمه قرآن کریم که از حساسیت و اهمیت والایی برخوردار است، نباید صرفاً به انتقال مفاهیم واژگان و عبارات بسنده کرد، بلکه توجه به مقوله‌های فرازبانی (همچون مسائل فرهنگی و بار عاطفی و حسی واژگان و تراکیب) نیز بسیار مهم و ضروری است.

۲. مفهوم و کارکرد شناسی استعاره

«استعاره» در لغت مصدر باب «استفعال» و به معنای «طلب عاریه گرفتن چیزی» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده عور) و در اصطلاح «علم بیان» عبارت است از به‌کارگیری لفظی در غیر معنای وضعی و اصلی آن با وجود علاقه مشابهت میان معنای حقیقی و کاربردی آن، همراه با قرینه (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۷).

به تعبیر عبدالقاهر جرجانی استعاره عبارت است از اینکه یک واژه دارای معنایی اصلی یعنی وضعی و لغوی شناخته شده باشد به طوری که قرائن و شواهد بر اختصاص

آن معنی به آن لفظ به هنگام وضع دلالت داشته باشند، سپس شاعر یا غیر شاعر آن واژه را به صورت عاریه در غیر آن معنای اصلی عاریه‌وار به کار گیرد (جرجانی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷).

لذا استعاره، مجازی است که علاقه و پیوند میان مستعارثله و مستعارمنه آن مشابهت می‌باشد و در حقیقت استعاره تشبیهی است که دو رکن آن یعنی ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده، سپس از میان مشبّه و مشبّه به نیز یکی حذف و قرینه‌ای دالّ بر محذوف اقامه می‌شود (ابن سنان خفاجی، ۲۰۰۴م، ص ۱۲) مانند آیه مبارکه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱) که دو واژه «ظلمت» و «نور» در معنای غیر وضعی آن دو به کار رفته است. «ظلمت» استعاره از «گمراهی» و «نور» استعاره از «هدایت». و آن به خاطر وجود شباهت میان «گمراهی و تاریکی» و «روشنایی و هدایت» است.

در واقع «استعاره» برجسته‌ترین و شاخص‌ترین الگو و ساخت بلاغی است که به یک متن، بُعد خلاق بودن و ابدی شدن می‌بخشد. و نیز می‌توان «استعاره» را مهمترین روش در ارائه غیر مستقیم پیام به مخاطب برمی‌شمرد. از سویی دیگر باید توجه داشت که در یک متن ادبی و یا مذهبی چگونگی ارائه یک پیام از اهمیت والایی برخوردار است. همچنین وجود «استعاره» و امثال آن در یک متن امکان به خاطر سپردن پیام آن عبارت و همین طور به یاد آوردن آن را در زمان‌های دیگر افزایش می‌دهد.

به عبارت دیگر «استعاره» به همراه دیگر الگوها و صناعات ادبی، همگی جزو ترفندهای متن محسوب می‌شوند که بر ترفندهای متنی عادی اضافه می‌گردند و این ترفندهای متنی مضاعف در فرایند ادراکی دریافت کننده متن، منجر به پیدایش سیکل‌های ادراکی اضافی گردیده و این سیکل‌های ادراکی اضافی تأثیر ادراکی به خصوصی بر پیام مربوطه بر جای می‌گذارند (لطفی پور، ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۵۰).

«ابن جنی» سه کاربرد برای «استعاره» و در کل «مجاز» بیان می‌کند: وسعت بخشی به کلام، تأکید و تشبیه (ابن جنی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۴۴۲). «ابو هلال عسکری» نیز پس از تعریف استعاره آن را موجب شرح، توضیح و آشکار شدن معنا، یا تأکید و مبالغه آن و نیز تحسین و زیبایی و ایجاز کلام می‌داند (ابو هلال عسکری، ۱۹۷۱م، ص ۲۷۴).

شاید هیچ بلاغی و صاحب اندیشه‌ای را نتوان یافت که به میزان و دقت عبدالقاهر جرجانی در خصوص «استعاره» سخن گفته و نظریه‌پردازی کرده باشد. از دیدگاه «عبدالقاهر» استعاره موجب موجز شدن کلام، تشخیص، تجسیم و تزیین سخن می‌گردد. استفاده از استعاره در واقع بیان معنی و تصویر جدیدی است که جایگاه و ارزش کلام را بالا برده و این امکان را می‌دهد که واژه واحد و یکسانی در معانی و مفاهیم بسیاری استفاده شود (جرجانی، ۱۴۲۴ق، صص ۳۶-۳۷).

در مجاز- و از جمله استعاره- علاوه بر هدفی که در حقیقت دنبال می‌شود یعنی «ابلاغ و ارتباط» اهداف دیگری همچون تعظیم، تحقیر، تلطیف معنی و... نیز مورد نظر می‌باشد. در کل «مجاز» غالباً بلیغ‌تر و رساتر از حقیقت است و به دلیل احتمال تأویل در آن، بر دل‌ها و گوش‌ها بهتر می‌نشیند (سیوطی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، صص ۳۵۶ و ۳۶۱).

در تفاوت میان استعاره و تشبیه نیز باید اشاره نمود که در استعاره ادعای ورود مشبه (مستعارُله) در جنس مشبّه به (مستعارُمنه) است به طوری که تشبیه به فراموشی سپرده می‌شود (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶۲). در نتیجه میان معنای حقیقی و معنای استعاری واژه رابطه تساوی و برابری به وجود می‌آید.

امروزه با پیشرفت و گسترش زبان‌شناسی، استعاره به عنوان فرایندی ذهنی- زبانی مورد توجه زبان‌شناسان به‌ویژه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته است. از نظر این زبان‌شناسان، استعاره به مثابه ابزاری برای تفکر، درک و شناخت مفاهیم انتزاعی است. زبان‌شناسان بر این نکته تأکید دارند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساخته‌ای بنیادین دیگر از قبیل طرح واره‌های تصویری یا فضاها‌ی ذهنی و امثال آن مربوط می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۷). لذا می‌توان گفت که استعاره تنها یک شیوه بیان بدیع یا شاعرانه به شمار نمی‌آید که طی آن یک یا چند واژه برای یک مفهوم مشابه به‌کار گرفته می‌شود، بلکه استعاره در سطحی بالاتر و وارد در ساحت اندیشه است.

در نهایت باید گفت در باب فصاحت و بلاغت به‌کارگیری مجاز بر حقیقت ترجیح و اولویت دارد و استعاره به عنوان مهم‌ترین نوع مجاز، از ارزش و اهمیت معرفتی و زیباشناختی والایی برخوردار است. این امر ایجاب می‌کند که یک محقق یا

مترجم، به ویژه در مطالعه و ترجمه متنی همچون قرآن کریم به سادگی از کنار این پدیده گذر نکند، بلکه تلاش نماید تا حد امکان کارکرد این ساختار بلاغی حفظ و به خوانندگان ترجمه منتقل گردد.

۳. چگونگی معادل‌یابی استعاره

«تبادل ترجمه‌ای» یا «معادل سازی» از اصول مهم و اساسی فرایند ترجمه است که در سطح واژه، ترکیب، عبارت و نهایتاً متن مطرح است. یکی از دشوارترین اجزای یک متن در معادل‌یابی، «استعاره» می‌باشد که صاحب نظران شیوه‌های مختلفی را در ترجمه آن مطرح نموده‌اند.

در این قسمت ابتدا نظر «عبدالقاهر جرجانی» را در خصوص نحوه ترجمه و معادل‌یابی استعاره ذکر می‌کنیم و سپس دیدگاه «پیتر نیومارک» را که در حال حاضر بر دیگر آراء و نظرات سایه افکننده از نظر می‌گذرانیم تا در پایان بتوانیم به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در خصوص چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی دست یابیم.

۳-۱. نظر عبدالقاهر جرجانی

«عبدالقاهر جرجانی» دو روش را برای ترجمه استعاره ارائه می‌کند:

۳-۱-۱. ترجمه تحت‌اللفظی استعاره

به عقیده عبدالقاهر در ترجمه استعاره به زبانی دیگر باید شکل و صورت استعاره حفظ گردد تا استعاره بر همان قدرت و تأثیر خود باقی بماند لذا در فرایند ترجمه، جایز نیست استعاره به حقیقت تغییر داده شود و سپس معنای حقیقی به زبان مقصد بازگو گردد. چرا که در این حالت دیگر عبارت مقصد ترجمه عبارت مبدأ نیست بلکه عبارتی است که مترجم از جانب خود بیان کرده است.

۳-۱-۲. ترجمه استعاره به معنای آن

در صورتی که معادل تحت‌اللفظی و برابر در زبان مقصد برای استعاره مبدأ وجود نداشته باشد، عبدالقاهر ترجمه استعاره به معنای آن را جایز می‌داند. به عنوان نمونه

می‌توان به ترجمه استعاره در آیه شریفه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱) اشاره نمود. در این آیه «الظلمات» استعاره از «گمراهی‌ها» و «النور» استعاره از «هدایت» می‌باشد. اگر آن‌ها را به «تاریکی‌ها» و «روشنایی» (مستعارمنه) ترجمه کنیم، ترجمه تحت‌اللفظی از استعاره ارائه داده‌ایم و اگر به «گمراهی‌ها» و «هدایت» (مستعارله) ترجمه شود، ترجمه‌ای معنایی صورت پذیرفته است (جرجانی، ۱۴۲۴ق، صص ۲۹-۳۱).

۲-۳. نظر «پیتر نیومارک»

پیتر نیومارک از صاحب‌نظران بزرگ و موفق حوزه ترجمه، بررسی‌ها و مطالعات بسیاری در ترجمه استعاره داشته است. به اعتقاد وی استعاره منشأ بسیاری از مشکلات است که در ترجمه و نظریه ترجمه و حتی در بسیاری از علوم مرتبط به زبان همچون معنی‌شناسی مطرح است. وی هفت روش را برای ترجمه استعاره بیان می‌دارد:

۱-۲-۳. ترجمه تحت‌اللفظی استعاره

یعنی انتقال عینی استعاره از «زبان مبدأ»^۵ به «زبان مقصد»^۶ به شرطی که استعاره مورد نظر در میان صاحبان زبان مقصد مألوف و شناخته شده باشد، و این بدان معنا است که کارکرد و استعمال استعاره در زبان مقصد حفظ می‌گردد.

۲-۲-۳. ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر

یعنی جایگزینی استعاره در زبان مقصد با استعاره‌ای معیار و استاندارد که همان معنای استعاره زبان مبدأ را در زبان مقصد بیان نماید.

۳-۲-۳. ترجمه استعاره به تشبیه

یعنی جهت ایضاح معنی به لفظ مشبه (مستعارله) یا مشبه به (مستعارمنه) که در کلام حذف شده، اشاره شود. مانند: «تاریکی‌های گمراهی» و «روشنایی هدایت» در ترجمه «الظلمات» و «النور» و یا مانند «برف پیری» (خرمشاهی) در ترجمه استعاره موجود در آیه مبارکه: «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم: ۴).

۳-۲-۴. ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده‌های تفسیری

این روش زمانی مناسب است که استعاره دارای پیچیدگی و غموض باشد و مترجم احساس نماید برای اغلب خوانندگان ترجمه قابل فهم نیست. همانند: «و [داغ] خواری و نداری بر [پیشانی] آنان زده شد» (فولادوند) در ترجمه آیه: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُوْهُمْ بَعْضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ» (بقره: ۶۱).^۷

۳-۲-۵. ترجمه استعاره به معنای آن

در این روش تنها پیام نهایی و مفهوم غایی استعاره ذکر می‌شود. مانند استعاره موجود در آیه اول سوره ابراهیم (ع) به: «تا مردم را هدایت کنی».

۳-۲-۶. حذف استعاره و عدم ترجمه آن

حذف استعاره به معنای عدم ترجمه آن در زبان مقصد می‌باشد و آن زمانی است که استعاره زائد و غیر مفید باشد. بیان معنا و مقصود استعاره در ضمن کلام و یا موضع دیگری از متن می‌تواند توجیه کننده حذف استعاره در فرایند ترجمه باشد.

۳-۲-۷. ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری

انتقال استعاره به همان صورت اصلی آن همراه با افزوده‌های تفسیری با هدف ایضاح و روشنی بخشی به سخن و رفع ابهامات و پیچیدگی‌های احتمالی. علاوه بر این مترجم با هدف اطمینان از قابل فهم بودن استعاره در زبان مقصد از توضیحات و افزوده‌های تفسیری استفاده می‌کند. مانند: «تا مردم را از تاریکی‌ها (گمراهی‌ها) به روشنایی (هدایت) خارج سازی» (ابراهیم: ۱) (نیومارک، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶).

۴. بررسی و نقد روش‌های معادل‌یابی استعاره

در میان روش‌های ارائه شده از سوی نیومارک، «حذف استعاره در ترجمه» جایی در فرایند ترجمه قرآن کریم و به طور کلی هر متن معتبر و حساس دیگری ندارد. چرا که این امر در حقیقت «پاک کردن صورت مسئله» است. به ویژه در مورد ساختاری مانند

«استعاره» که در میان الگوهای بلاغی از جایگاه والایی برخوردار است و نشان از اهمیت معنای خود دارد.

روش دیگر یعنی «ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر در زبان مقصد» زمانی مقبول است که استعاره انتخاب شده در زبان مقصد با استعاره موجود در متن مبدأ کاملاً و از تمام جهات برابری کند و از نظر ارزش ارتباطی نیز با یکدیگر همسان و هم وزن باشند، که البته به نظر می‌رسد دستیابی به چنین معادل‌هایی بسیار دشوار و حتی ناممکن باشد. مانند اینکه «الظلمات» و «النور» را به «شوره زار» و «سبزه زار» ترجمه کنیم. در این حالت هرچند که استعاره به استعاره‌ای دیگر ترجمه شده اما هیچ تضمینی نیست که معادل‌های انتخاب شده از نظر ارزش ارتباطی و تأثیر بر مخاطب و انتقال کامل مراد گوینده، با استعاره‌های متن اصلی برابری کنند.

لذا در مجموع و با توجه به آراء و نظرات عبدالقاهر جرجانی و پیترو نیومارک در چگونگی معادل‌یابی استعاره، می‌توان سه روش را در ترجمه عملی استعاره‌های قرآنی مطرح نمود: ترجمه تحت‌اللفظی (بدون افزودن تفسیری یا همراه با افزودن‌های تفسیری)، ترجمه معنایی استعاره و ترجمه استعاره به تشبیه (بدون افزودن‌های تفسیری یا با افزودن‌های تفسیری).

در مورد روش سوم (ترجمه استعاره به تشبیه) سؤالی که مطرح است اینکه آیا اساساً می‌توان یک صنعت ادبی را به صنعت ادبی دیگری ترجمه نمود؟ به نظر می‌آید پاسخ منفی است. چرا که هر یک از الگوهای معنایی و صنایع ادبی و بلاغی، دارای وظیفه، کارکرد و نقش و در نتیجه تأثیر خاص خود، در فرایند انتقال پیام و مقصود مؤلف و صاحب اثر باشد. لذا ارزش ارتباطی هر یک از ساخت‌های تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و تمثیل متفاوت از دیگری است. بنابراین تغییر الگوی استعاره به تشبیه یعنی تغییر کارکرد یک ساختار بلاغی به ساختاری دیگر و کاهش میزان تأثیر کلام، به ویژه اینکه استعاره مهم‌ترین و اثرگذارترین نوع مجاز است.

در نتیجه اگر استعاره به غیر استعاره ترجمه شود، برابری و تعادل میان متن ترجمه شده و متن اصلی در میزان تأثیر و ارزش ارتباطی و همین‌طور سبک و اسلوب سخن از بین می‌رود. چرا که از ترجمه این انتظار بجا می‌رود که با اصل برابر باشد. به عبارت

دیگر «لازم است کیفیت‌های متن مبدأ حفظ شوند، یعنی محتوا و سبک ویژه هر متن، موازین ادبی حاکم بر آن و ویژگی‌های زیباشناختی متن اصلی تا حد امکان در ترجمه حفظ و نمود یابد» (حدادی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

از میان دو روش تحت‌اللفظی و معنایی نیز به نظر می‌رسد که روش تحت‌اللفظی در ترجمه استعاره‌های قرآنی کارآمدتر باشد، چرا که مترجم می‌بایست ویژگی‌های مربوط به الگوهای ادبی زبان مبدأ و شرایط حاکم بر این الگوها (میزان خلاقیت و ابدیت پیام، تأثیر ادراکی و القایی و میزان غیرمستقیم بودن پیام) را مورد توجه قرار داده و در ترجمه خود منعکس نماید. علاوه بر این در این روش مترجم می‌کوشد از هرگونه افزایش و یا کاهش در ترجمه احتراز کند تا بتواند سبک و شیوه بیان نویسنده را حفظ نماید و تأثیری کم و بیش نظیر آنچه که نویسنده مبدأ در خواننده متن مبدأ به وجود آورده، در خواننده متن مقصد برانگیزد. در این شیوه ترجمه، عناصر فرهنگی متن مبدأ نیز عیناً حفظ می‌شوند (فرح زاد، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

لذا در این روش تنها اطلاع رسانی و انتقال پیام مدنظر نیست بلکه انتقال تصویرها و صور بیانی نویسنده اهمیت بسزایی دارد. بهترین روش برای انتقال این تصاویر و ترکیب‌های بدیع به خواننده، ترجمه لفظ به لفظ آنهاست (ناظمیان، ۱۳۸۶، ص ۱۹) حال آنکه ترجمه معنایی فاقد چنین ویژگی‌هایی است.

برای رفع مشکل ناهمگونی و نامأنوس بودن ترجمه به این شیوه، می‌توان در مواقع لازم و بسته به قرابت یا غرابت استعاره مبدأ در زبان مقصد، از افزوده‌های تفسیری و یا معنا و پیام نهایی استعاره (علاوه بر ترجمه تحت‌اللفظی آن) نیز استفاده کرد، اما آنچه لازم است در به‌کارگیری افزوده‌های تفسیری یا معنای استعاره لحاظ گردد، عدم دخالت آن‌ها در متن ترجمه می‌باشد. به عبارت دیگر استفاده از این روش‌ها باید به گونه‌ای باشد (در پاورقی و یا با استفاده از علائم سجاوندی مناسب و...) که خواننده آن‌ها را از متن اصلی تمایز دهد.

۵. تحلیل نمونه‌هایی از استعاره‌های قرآنی و چگونگی معادل‌یابی مترجمان

۵-۱. نمونه اول

در آیه مبارکه «قَالَ رَبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبًّا شَقِيًّا» (مریم: ۴). عبارت «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» دارای یکی از استعاره‌های ابتکاری قرآن کریم است که به تعبیر «عبدالقاهر جرجانی» در عالی‌ترین درجات فصاحت و بلاغت قرار دارد (جرجانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۷) و «قرطبی» آن را یکی از نمونه‌های برتر استعاره در کلام عرب شمرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۷۷).

«شریف رضی» نیز تعبیر زیبایی در بیان مزیت این استعاره دارد. به گفته وی: «استعاره موجود در این آیه یکی از استعارات شگفت‌انگیز است که مقصود از آن بیان ظهور و نمود آثار پیری در سر و کثرت موی سفید در آن است، به طوری که سفیدی آن بر سیاهی پیروز شده و موی سیاه را به قهر از سر بیرون رانده است. در این سخن اشارتی لطیف است به سرعت حملات لشکر پیری و فزونی و پیشرفت آن» (شریف رضی، بی‌تا، ص ۲۲۰).

این عبارت قرآنی یعنی «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» دارای دو فن بیانی «استعاره مکنیه» در «شَبَّابًا» و «مجاز عقلی به علاقه مکانیت» در «الرَّأْس» است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸۹). بدین صورت که ابتدا «پیری» (شیب) در سفیدی و درخشش و انتشار و گسترش کامل و سریع در تمام موهای سر به «شراره‌های آتش» تشبیه شده است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که وقتی در میان خرمن آتش می‌افتد به سرعت تمامی آن را فرا گرفته و به خاکستر تبدیل می‌سازد و دیگر جای جبران و تلافی باقی نمی‌گذارد، پیری نیز وقتی به سراغ انسان می‌آید به سرعت تمام موهای سر او را سفید کرده و باعث آزار می‌شود و دیگر امکان جبران برای انسان باقی نمی‌گذارد.

سپس مشبه (مستعاره) یعنی «پیری» ذکر و مشبّه به (مستعارمنه) حذف و یکی از مناسبات آن یعنی «شعله ور شدن» (اشتعل) به طریقه استعاره مکنیه ذکر شده است، و چون استعاره در اسم (شیب) جاری است، بدان استعاره «اصلیه» نیز اطلاق می‌شود.

سپس «شعله ور شدن» که فاعل اصلی آن «آتش» است، به جهت مبالغه و افاده عموم به «سر» (الرأس) که محل رویش و وجود و در نتیجه ظهور پیری می‌باشد، اسناد داده شده است. در واقع به جای تعبیر «اشتعل الشیب» از تعبیر «اشتعل الرأس» استفاده شده، که به آن «مجاز عقلی به علاقه مکانیت» اطلاق می‌شود. «شیباً» نیز به منظور روشن نمودن مقصود کلام به صورت «تمییز» در پایان کلام ذکر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵).

در واقع این آیه پیری را همانند آتشی به تصویر کشیده که شعله می‌کشد و به سرعت تمام سر را فرا می‌گیرد و هیچ نقطه سیاهی در سر باقی نمی‌گذارد (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۰۲).

چنانچه ملاحظه می‌شود در این تعبیر لطیف قرآنی شاهد نوعی تخیل بدیع هستیم که سراسر حرکت و پویایی و زندگی است که تداعی‌گر حرکت سریع آتش پیری در خرمن موهای سیاه و تبدیل آن به خاکستر است. لذا مترجم می‌بایست در ترجمه چنین تعابیر و ساختارهایی تمام تلاش خود را به کار گیرد تا به کامل‌ترین روش ممکن این گونه تصاویر و دلالات و معانی آن را به خواننده ترجمه منتقل سازد. در ذیل به چگونگی معادل‌یابی مترجمان خواهیم پرداخت:

۱-۱-۵. ترجمه معنایی

- آیتی: و سرم از پیری سفید شده است.
- فولادوند: و [موی] سرم از پیری سپید گشته.
- گرمارودی: و (موی) سر از پیری سپید شده است.
- مجتبوی: و سرم از پیری سپید گشته.
- مشکینی: و (موی) سر هم از (سپیدی) پیری می‌درخشد.
- اشرفی: و سفید شد سر از پیری.

۲-۱-۵. ترجمه تحت‌اللفظی

- شعرانی: و مشتعل شد سر از راه پیری.

- معزی: و درخشید مرا سر به پیری.
- دهلوی: به رنگ آتش شعله زد سر من از جهت سفیدی.

۵-۱-۳. ترجمه تحت‌اللفظی - معنایی

- رضایی اصفهانی: و از جهت پیری (موی) سر شعله ور شده (و سفید گشته است).

۵-۱-۴. ترجمه استعاره به تشبیه

- الهی قمشه ای: و فروغ پیری بر سرم بتافت.
- خرماشاهی: برف پیری بر سرم نشسته است.

۵-۱-۵. ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده تفسیری

- انصاری: و از [آتش] پیری [موی] سرم سپید گشته است.

۵-۱-۶. ترجمه استعاره به استعاره

- مکارم شیرازی: و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته.
 - پورجوادی: و پیری بر سرم غبار افشاند.
- همچنان که ملاحظه می‌شود مترجمان قرآن کریم در معادل‌یابی و ترجمه استعاره این آیه، در مجموع به شش روش عمل کرده‌اند.^۸ گروهی از ایشان تنها به ذکر معنا و مفهوم کلی استعاره اکتفا نموده، و به نوعی ساختار استعاری کلام و بلاغت آن را نادیده انگاشته‌اند.

گروه دوم ترجمه‌هایی کاملاً تحت‌اللفظی از استعاره ارائه داده‌اند. حُسن این ترجمه‌ها مطابقت و برابری کامل با متن اصلی و رعایت کامل اصل امانت داری در ترجمه است، اما ایرادی که به این روش وارد است اینکه ممکن است گاهی این گونه ترجمه از نظر فرهنگی در زبان مقصد سنخیت نداشته باشد و یا عامه و توده خوانندگان ترجمه در فهم مراد و مقصود کلام با مشکل مواجه شوند.

لذا همان‌گونه که پیش از این بیان شد جهت رفع این مشکل بهتر است مترجم با استفاده از افزوده‌های تفسیری و یا ذکر معنا و پیام نهایی استعاره، خواننده را در درک بهتر و کامل‌تر سخن یاری کند.

دسته دیگری از مترجمان استعاره را به تشبیه ترجمه کرده‌اند، به عنوان مثال آقای «الهی قمشه‌ای» پیری را به فروغ و آقای «خرمشاهی» به برف تشبیه کرده است، که این امر در نهایت از ارزش و اعتبار ترجمه خواهد کاست، چرا که همچنان که بیان شد هر یک از ساختارهای بلاغی، از جمله استعاره و تشبیه دارای کارکرد و ارزش ارتباطی خاص خود است و شخص بلیغ با آگاهی و دقت کامل به انتخاب شیوه‌های ارائه سخن خود می‌پردازد، لذا در موارد مقتضی از استعاره یا تشبیه یا هر شیوه دیگری در انتقال منظور خود استفاده می‌کند.

آقای «انصاری» نیز استعاره را به تشبیه ترجمه نموده با این تفاوت که از افزوده تفسیری «موی» جهت سلاست و شیوایی ترجمه استفاده کرده است. گروهی از مترجمان نیز استعاره را به استعاره ترجمه نموده‌اند، به عنوان نمونه آقای «مکارم شیرازی»، پیری (مستعاره) را مانند آیه به آتش (مستعاره) تشبیه نموده، سپس مستعاره را حذف و یکی از مناسبات آن یعنی «شعله» را ذکر کرده است. اما در ترجمه آقای «پورجوادی» پیری به باد یا مانند آن تشبیه شده، و غبار را که از مناسبات مشبّه به (باد) می‌باشد، برای پیری اثبات کرده است.

ترجمه پیشنهادی، ترجمه تحت‌اللفظی - معنایی است، بدین صورت: از پیری سر(م) شعله ور شده است (از شدت پیری تمام موی سرم کاملاً سفید گشته است).

۲-۵. نمونه دوم:

در آیه مبارکه «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَأُوْا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۶۱). ذلت و مسکنت، به خیمه و چادری تشبیه شده که بر آن قوم (یهود) زده شده است. سپس تنها لفظ مشبّه ذکر شده و مشبّه به حذف گردیده است و «ضُرِبَتْ» که اصل آن برای نصب خیمه و قبّه استعمال می‌شود، به عنوان قرینه استعاره برای ذلت و مسکنت به کار بسته شده است.

لذا در این آیه در واژه‌های «ذکت» و «مسکنت» شاهد استعاره مکنیه اصلیه هستیم و «ضربت» قرینه و تخییل است و جامع میان مستعار و مستعارمنه احاطه و شمولیت می‌باشد و از آنجائی که هیچ یک از ملائمت و مناسبات مستعار و مستعارمنه در کلام ذکر نشده، استعاره از این نظر «مطلقه» می‌باشد.

شریف رضی در این مورد می‌گوید: «در این آیه استعاره وجود دارد و منظور از آن بیان صفت شمولیت ذلت و احاطه مسکنت بر آنان است. همچون خیمه یا رواقی که بر مردمی افراشته می‌شود» (شریف رضی، بی‌تا، ص ۱۱۵).

«ابن عاشور» نیز در تبیین استعاره موجود در این آیه بیان کاملی دارد و می‌گوید: «ضرب، در سخن عرب به اتصال شدید ظاهر یک شیء به شیء دیگر دلالت دارد. مثلاً گفته می‌شود: «ضرب بیده الأرض»؛ و آن زمانی است که دستش را به زمین بچسباند. از این معنا، معانی مجازی اخذ شده که همگی به شدت اتصال و چسبندگی برمی‌گردند. از جمله تعبیر «ضرب قبةً و بیتاً فی موضع کذا...» به معنای به سختی آن را به زمین چسباندن و گره زدن.

لذا این سخن خداوند متعال: «ضربتْ عَلَیْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُوْءُ بَعْضَبٍ مِنَ اللّٰهِ» استعارهای است مکنیه، به طوری که خواری و نداری در احاطه و شمولیت و نیز لزوم و التصاق به خانه یا خیمه‌ای تشبیه شده است که فرد آنها را سخت و محکم برپا می‌کند. بیان «ضرب» نیز تخییل می‌باشد.

وی در ادامه به بیان وجه دیگری از استعاره موجود در این آیه می‌پردازد و می‌گوید: «جایز است که استعاره این عبارت را در فعل «ضربت» دانست که در این صورت شاهد استعاره تصریحیه تبعیه خواهیم بود و نه مکنیه، به طوری که ملازمت ذلت و خواری به چسبیدن گِل به دیوار تشبیه شده باشد. منظور از تبعیه بودن استعاره نیز وجود تشبیه در حدث و وصف است و نه در ذات، به این معنا که استعاره ابتدا در مصدر جریان داشته و به تبع آن در فعل نیز جاری شده است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۱).

اما همان‌گونه که «ابن عاشور» در ابتدای کلام خود بیان نموده، فعل «ضرب» حاکی از شدت اتصال و چسبندگی میان دو شیء است. لذا در این صفت جامع و وجه شبه

تفاوتی نمی‌کند که «ذلت» و «مسکنت» به «گل» تشبیه شده باشد و یا به «خیمه» اما اگر مشبه به (مستعارمنه) را «خیمه» در نظر بگیریم، علاوه بر معنای لزوم و لصوق، معنای شمولیت و احاطه نیز افاده خواهد شد و در نتیجه کلام در این صورت بلیغ‌تر و گویاتر می‌باشد.

چگونگی معادل‌یابی مترجمان به شرح ذیل است:

۱-۲-۵. ترجمه معنایی

- آیتی: مقرر شد بر آن‌ها خواری و بیچارگی.
- خرمشاهی: و دچار خواری و ناداری شدند.
- الهی قمشه ای: و بر آن‌ها ذلت و خواری مقدر گردید.

۲-۲-۵. ترجمه تحت‌اللفظی

- مجتبوی: و بر آن‌ها خواری و درماندگی زده شد.
- شعرانی: و زده شد برای ایشان خواری و بیچارگی.
- معزی: و زده شد بر ایشان خواری و بینوایی.
- دهلوی: و زده شد بر ایشان خواری و بی‌نوائی.
- اشرفی: و زده شد بر ایشان خواری و بیچارگی.

۳-۲-۵. ترجمه استعاره به تشبیه

- رضایی اصفهانی: و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد.
- انصاری: و بر آنان [مهر] خواری و بینوایی زده شد.
- گرمارودی: و مهر خواری و تهیدستی بر آنان زده شد.

۴-۲-۵. ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده تفسیری

- فولادوند: و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد.
- مکارم شیرازی: و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد.
- مشکینی: . و (مهر خواری بر پیشانی و خیمه) ذلت و نیاز بر آن‌ها زده شد.

۵-۲-۵. ترجمه استعاره به استعاره

- پورجوادی: ذلت و بیچارگی بر آن‌ها اصابت کرد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، در ترجمه این استعاره نیز مترجمان روش‌های مختلفی را اتخاذ نموده‌اند: معنایی، تحت‌اللفظی، ترجمه استعاره به تشبیه و ترجمه استعاره به استعاره.

در ترجمه‌های استعاره به تشبیه، خواری و نداری به داغ یا مهر یا نشانی تشبیه شده و برخی از مترجمین با به کارگیری افزوده تفسیری «پیشانی» مفهوم واضح‌تری را بیان کرده‌اند. در ترجمه آقای «پورجوادی» نیز ذلت و بیچارگی به «تیر» یا مانند آن تشبیه شده، سپس مشبه به (مستعارمه) حذف و یکی از مناسبات آن یعنی «اصابت کردن» برای مشبه (مستعارله) اثبات شده است. در این ترجمه هرچند استعاره به استعاره ترجمه شده، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این استعاره با استعاره اصلی برابری کند و بتواند تمام اهداف و تصویرسازی‌های آن را منتقل کند.

ترجمه پیشنهادی برای این آیه نیز ترجمه تحت‌اللفظی - تشبیهی - معنایی است، بدین صورت: خواری و نداری [همچون خیمه‌ای] بر آنان زده شد (همگی دچار خواری و نداری سختی شدند).

۵-۳. نمونه سوم

در آیه مبارکه «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲). در عبارت «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» یک تشبیه بلیغ و یک استعاره مصرحه وجود دارد بدین صورت که گرسنگی و ترس به لباس تشبیه شده است و همچنان که لباس تمام بدن را می‌پوشاند، گرسنگی و ترس نیز تمام مردم آن شهر را فراگرفته و کسی از آنان در امان نمانده است.

منظور از این استعاره این است که «الجوع و الخوف كاللباس»، سپس مشبه به (لباس) به طریقه اضافه تشبیهی به مشبه (جوع و خوف) اضافه شده است. وجه شبه نیز همچنان که اشاره شد گستره و عمومیت می‌باشد.

فعل «أذاق» نیز استعاره (تصریحیه) از «ألبس» آورده شده است چرا که لباس پوشانده می‌شود و قابل چشاندن نیست، لذا نزول گرسنگی و ترس به غذایی تلخ تشبیه گشته و تنها مشبّه به (مستعاره) ذکر شده و جامع میان آن دو احساس تلخی است که انسان با اعماق وجود آن را درک می‌کند.

بیضاوی در این باره می‌نویسد: «ذوق برای ادراک اثر ضرر، و لباس برای شمولیت و فراگیری گرسنگی و ترس استعاره آورده شده است» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۲).

«شریف رضی» نیز به تشریح این استعاره پرداخته و می‌گوید: «در این عبارت شاهد استعاره هستیم، چرا که حقیقت «چشیدن» تنها در مورد خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها صدق می‌کند و نه در مورد البسه و پوشاک. این عبارت در واقع بیانگر عقاب و عذابی است که بر آنان نازل شده است و بلا و مصیبتی که همگی بدان دچار شده‌اند. در کلام عرب استفاده از مفهوم «چشیدن» در مورد بیان عقاب و مجازات، معروف و شناخته شده است، هرچند که آن عذاب و مجازات چشیدنی نباشد.

خداوند متعال نیز این فعل را در مورد گرسنگی و ترس که بیانگر عقاب می‌باشد، بکار برده است تا شدت تلخی و وخامت آن را نشان دهد. همین‌طور خداوند سبحان به جای «طعم گرسنگی» از تعبیر «لباس گرسنگی» استفاده نموده تا شمولیت و همه گیر بودن آن را بیان نماید. همچنان که لباس تمام بدن را می‌پوشاند، گرسنگی و ترس نیز تمام مردم آن شهر را فراگرفته و رنگ پریدگی و وحشت و ضعف و بی‌حالی که از آثار و نشانه‌های ترس و گرسنگی می‌باشد همچون لباس از ظاهر آنان نمایان است» (شریف رضی، بی‌تا، ص ۱۹۵).

در پایان لازم است در مورد استعاره موجود در این آیه به دو نکته اشاره کنیم: اول اینکه این آیه شریفه در نهایت ایجاز و هنرمندی ترکیب و بیانگر دو مفهوم و یا دو عبارت «فأذاقها الله طعم الجوع و الخوف» و «فألْبَسها الله لباس الجوع و الخوف» می‌باشد. عبارت اول بیانگر مفهومی کیفی است که شدت و عمق دو عذاب گرسنگی و ترس را می‌رساند و عبارت دوم نشان دهنده یک مفهوم کمی است که همان شمولیت،

گستره و همه گیر بودن گرسنگی و ترس می‌باشد که در نهایت تعبیر «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» ارائه شده است.

همچنان که «شریف رضی» نیز اشاره کرده و «محبی الدین درویش» هم بدان تأکید دارد: «مفهوم چشانندن (اذاقه) و یا چشیدن به دلیل شیوع و کثرت استعمال آن در بلایا و مصائب، در کلام عرب تقریباً به مثابه یک تعبیر حقیقی جریان پیدا کرده است و استفاده می‌شود. مثل: ذاقَ فلانُ البؤسَ و الضَّررَ» (درویش، ۲۰۰۹م، ج ۵، ص ۳۷۷).

در واقع باید گفت استعاره «ذوق» و «اذاقه» برای بلا، مصیبت، ضرر و عذاب استعاره‌ای است پیش پا افتاده، کلیشه‌ای، کاملاً عادی و رایج. اما قرآن کریم به زیبایی هرچه تمام‌تر این تعبیر استعاری پیش پا افتاده را به یک استعاره شگفت و بدیع و غریب تبدیل کرده است که سرّ این امر در اسناد «اذاق» به گرسنگی و ترس و نه طعم، می‌باشد.

چگونگی معادل‌یابی مترجمان به شرح ذیل است:

۱-۳-۵. ترجمه معنایی

- آیتی: و خدا به کیفر اعمالشان به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت.

۲-۳-۵. ترجمه تحت‌اللفظی

- مجتبوی: پس خداوند به سزای آن کارها که می‌کردند جامه گرسنگی و ترس به آن‌ها چشانید.

- شعرانی: پس چشانیدش خدا پوشش گرسنگی و بیم به آنچه بودند که می‌کردند.

- معزی: پس چشانیدش خداوند جامه گرسنگی و ترس را بدانچه بودند می‌کردند.

- دهلوی: خدا پس چشانید او را پوشش گرسنگی و ترس به سبب آنچه می‌کردند.

- اشرفی: پس بچشانیدش خدا پوشش گرسنگی و ترس به آنچه بودند که می‌کردند.

- رضایی اصفهانی: پس خدا به خاطر آنچه همواره با زیرکی انجام می‌دادند، (طعم) پوشش گرسنگی و ترس را به آن (مردم) چشانند.

۳-۳-۵. ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده تفسیری

- مکارم شیرازی: و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

۴-۳-۵. ترجمه استعاره به استعاره و تشبیه

- الهی قمشه‌ای: خدا هم به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشانید و چون لباس، سراپای وجودشان را پوشاند.
- مشکینی: خداوند هم به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آن‌ها پوشانید و طعم آن را به آن‌ها چشانید.

۵-۳-۵. ترجمه استعاره به استعاره

- خرماشاهی: سپس خداوند به کیفر کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ناامنی را به آنان چشانید.
- گرمارودی: و خداوند به کیفر آنچه (مردم آن) انجام می‌دادند گرسنگی و هراس فراگیر را به (مردم) آن چشانید.
- فولادوند: و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.
- پورجوادی: و خداوند به کیفر اعمالشان طعم گرسنگی و ترس را به آن‌ها چشانید.
- انصاری: پس خداوند به [سزای] کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ترس را به [اهل] آن چشانند.

در ترجمه این استعاره گروهی ترجمه معنایی و گروهی نیز ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند. برخی نیز استعاره را به استعاره ترجمه کرده‌اند، به این ترتیب که گرسنگی

و ناامنی یا هراس را به «غذا» تشبیه شده، سپس تنها مشبه ذکر و یکی از مناسبات مشبه به یعنی «چشیدن» یا «طعم» همراه مشبه آورده شده است.

آقای «مکارم شیرازی» نیز گرسنگی و ترس را به لباس تشبیه کرده و از افزوده تفسیری «اندام» نیز استفاده نموده است، اما آقایان «الهی قمشه‌ای» و «مشکینی» در ترجمه خود از دو ساختار استعاره و تشبیه استفاده نموده‌اند. آقای «الهی قمشه‌ای» گرسنگی و بیمناکی را به غذا تشبیه نموده سپس مشبه به را حذف و «طعم» را که از ملائمت آن می‌باشد ذکر کرده است (استعاره). در ادامه نیز گرسنگی و بیمناکی به لباس تشبیه شده است، اما آقای «مشکینی» عکس این ترجمه را ارائه داده‌اند.

با توجه به دشواری ترجمه استعاره موجود در آیه، نگارنده روش اخیر را ترجیح می‌دهد، چرا که جامع میان الفاظ و معانی آیه قرآنی است، بنابراین ترجمه پیشنهادی، یک ترجمه تحت‌اللفظی - تشبیهی - معنایی است بدین صورت: خداوند گرسنگی و ترس را [همچون لباسی بر تن آنان کرد و طعم تلخ آن را] به (تمام اهل) آن (شهر) چشانند. (تمام افراد آن شهر دچار گرسنگی و ترس شدیدی شدند).

۵-۴. نمونه چهارم

در آیه مبارکه «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸) عبارت «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» به معنای «با آنان به نرمی و لطافت رفتار کن و در مقابلشان فروتن باش» آمده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۷) اما در قالب استعاره، به این ترتیب که حقیقت و اصل «جناح» در مورد بال پرنده است.

زمانی که پرنده جوجه‌هایش را به سمت خود می‌کشاند، بال‌هایش را برای آن‌ها و به روی زمین می‌گستراند. لذا در آیه کریمه شاهد استعاره (مکنیه) می‌باشیم به طوری که نرمی و ملایمت و فروتنی پیامبر(ص) در برابر مؤمنان به گسترانیدن بال پرنده در مقابل جوجه‌هایش تشبیه شده است.

«ابن عاشور» در این باره می‌گوید: «فروود آوردن بال تمثیلی است برای اظهار نرمی و فروتنی. در ضمن این تمثیل استعاره مکنیه نیز وجود دارد و ذکر بال (جناح) «تخیل»

است. این تمثیل آنچنان رواج یافته که به ضرب‌المثلی در تواضع و نرمی در برخورد با دیگران تبدیل شده است. در مقابل این تعبیر نیز «رفع جناح» وجود دارد که تمثیلی است از سرسختی و درشتی در اخلاق و رفتار» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۶۶). «فخر رازی» نیز به استعاره موجود در این آیه اشاره کرده و منظور از آن را مبالغه در تواضع و فروتنی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۳۲۶). لذا همچنان که بیان شد این تعبیر قرآنی در واژه «جناح» دارای استعاره مکنیه می‌باشد و اثبات بال برای انسان همان قرینه و تخییل استعاره است و به خاطر ذکر «اخفض» که با «جناح» مناسبت دارد، استعاره مرشحه می‌باشد.

چگونگی معادل‌یابی مترجمان به شرح ذیل است:

۱-۴-۵. ترجمه معنایی

- آیتی: و در برابر مؤمنان فروتن باش.
- خرمشاهی: و با مؤمنان [مهربان و] فروتن باش.
- گرمارودی: و برای مؤمنان افتادگی کن.
- پورجوادی: و به مؤمنان مهربانی کن.
- انصاری: و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.

۲-۴-۵. ترجمه تحت‌اللفظی

- فولادوند: و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر.
- شعرانی: و فرود آور بالت را از برای گروندگان.
- معزی: و بخوابان بال خویش را برای مؤمنان.
- اشرفی: و فرود آور بالت را برای گروندگان.

۳-۴-۵. ترجمه تحت‌اللفظی - معنایی

- الهی قمشه ای: و اهل ایمان را زیر پر و بال خود گیر (و با کمال حسن خلق بپروران).

- مجتبیوی: و بال خویش برای مؤمنان فرود آر- مؤمنان را فروتن باش، یا با ایشان به نرمی و مدارا زندگانی کن.
- دهلوی: و پست بکن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای مسلمانان.

۵-۴-۴. ترجمه استعاره به استعاره

- مکارم شیرازی: و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر.
- مشکینی: و بال تواضع را برای مؤمنان فرو گستر.
- رضایی اصفهانی: و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای مؤمنان فرو آر.
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دسته اول از مترجمان در ترجمه استعاره این آیه معنا و مفهوم نهایی آن یعنی فروتنی و مهربانی را ذکر نموده‌اند و دسته دوم تنها به ترجمه تحت‌اللفظی استعاره بسنده کرده‌اند. دسته سوم نیز ترجمه‌ای تحت‌اللفظی - معنایی ارائه داده‌اند و ترجمه‌های گروه چهارم از ایشان ترجمه‌ای است استعاری که در آن مفاهیمی همچون «عطوفت»، «فروتنی» و «مهربانی» مشبه (مستعاره) در نظر گرفته شده که از این نظر با مشبه مورد نظر در آیه مطابقت ندارد.
ترجمه پیشنهادی این مقاله برای آیه فوق‌الذکر نیز یک ترجمه تحت‌اللفظی - معنایی است، بدین صورت: بال خود را برای مؤمنان فرو گستر (با آنان با فروتنی و نرمی تمام رفتار کن).
در جدول زیر تعداد و نسبت روش‌های به کار گرفته شده از سوی مترجمان در استعاره‌های بررسی شده به نمایش در آمده است.

جدول ۱: چگونگی معادل‌یابی‌های قرآنی

ردیف	چگونگی معادل‌یابی	تعداد	درصد
۱	تحت‌اللفظی	۱۸	۳۰
۲	معنایی	۱۵	۲۵
۳	استعاره به استعاره	۱۱	۱۸/۳۳
۴	استعاره به تشبیه	۵	۸/۳۳
۵	استعاره به تشبیه با افزوده تفسیری	۵	۸/۳۳

۶/۶۶	۴	تحت‌اللفظی - معنایی	۶
۳/۳۳	۲	استعاره به استعاره و تشبیه	۷
۱۰۰	۶۰	مجموع	

معادل سازی استعاره یکی از مهم‌ترین مشکلات ترجمه - نظری و عملی - به شمار می‌آید، به حدی که به نظر می‌رسد بسیاری از استعاره‌ها خارج از توان مترجم در ترجمه از زبانی به زبان دیگر باشد. اساسی‌ترین عوامل دشواری‌های ترجمه استعاره به عوامل زبانی و فرهنگی باز می‌گردد که استعاره را به زبان اصلی و خوانندگان آن به شدت پیوند می‌دهد و برگرداندن آن را به زبانی دیگر بسیار دشوار و گاهی ناممکن می‌سازد.

در مورد قرآن کریم نیز مسئله به همین صورت است. به عنوان نمونه می‌توان به استعاره موجود در آیه شریفه: «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴) اشاره نمود. در این آیه که در خصوص امر به تبلیغ علنی پیامبر(ص) نازل شده، ابلاغ علنی و آشکار رسالت به شکستن شیشه و امثال آن تشبیه شده است، چرا که کاربرد اصلی «صدع» در شکستن اجسام سختی همچون شیشه است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ماده صدع). گویی قرآن کریم هیبت و شوکت مشرکان را به شیشه‌ای و رسالت پیامبر را به سنگی تشبیه نموده که با علنی کردن رسالت، آن شیشه را مورد هدف قرار داده و درهم می‌شکند.

جامع میان مستعار و مستعاره نیز «رساندن و تأثیر گذاشتن» است. به گفته «شریف رضی» کاربرد «صدع» در این مقام بسی رساتر و تأثیرگذارتر از تعبیری همچون «بَلَّغ» و «أَظْهَر» است (شریف رضی، بی‌تا، صص ۱۸۸-۱۸۹).

ترجمه این استعاره بسیار دشوار و شاید ناممکن باشد. لذا تمامی مترجمان از عباراتی مانند «آنچه را بدان مأموری آشکار کن» و «آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن» و «دعوت خود را آشکارا به مردم برسان» و مانند آن که همگی ترجمه‌هایی معنایی هستند، استفاده کرده‌اند.

نتیجه گیری

صاحب نظران روش‌های مختلفی را در چگونگی معادل‌یابی و ترجمه استعاره مطرح نموده‌اند. از جمله «عبدالقاهر جرجانی» که دو روش کلی (تحت‌اللفظی و معنایی) را در ترجمه استعاره بیان می‌دارد و «پیتر نیومارک» که هفت روش را در این خصوص ارائه می‌دهد. اما با توجه به تعریف و کارکرد ترجمه یعنی «بازسازی یک متن در زبانی دیگر با رعایت سبک و سیاق و روح متن اصلی و حفظ کامل صورت و معنای متن مبدأ در زبان مقصد» و با در نظر گرفتن نقش و کارکرد استعاره در میان قالب‌ها و الگوهای بیانی و بلاغی، به نظر می‌رسد در میان روش‌های مطرح شده، روش ترجمه تحت‌اللفظی استعاره همراه با افزوده‌های تفسیری یا معنا و پیام نهایی استعاره (جهت تبیین و توضیح) مناسب‌ترین و کارآمدترین روش باشد.

امتیازات این روش بر سایر روش‌ها عبارت است از:

۱- حفظ اصالت متن اصلی و ویژگی‌های فرهنگی آن و در نهایت حفظ امانت در فرایند ترجمه.

۲- غنی‌سازی زبان و ادبیات مقصد از شیوه‌های تعبیری جدید.

۳- آگاه‌سازی خوانندگان ترجمه از زبان و فرهنگ صاحبان زبان مبدأ.

دلیل دیگر در ترجیح روش تحت‌اللفظی بر دیگر روش‌ها این است که در تبیین استعاره‌های قرآنی ملاحظه می‌شود که معمولاً از سوی مفسران و محققان به دو یا چند جامع و وجه شبه میان مستعاره و مستعار منه اشاره می‌شود که هر یک به نوعی صحیح و قابل تصور می‌باشد. در ترجمه تحت‌اللفظی این امکان به مخاطبان زبان مقصد نیز داده می‌شود که وجوه مشترک متعدد و مختلفی را در نظر بگیرند، در حالی که در دیگر روش‌ها معمولاً به وجه شبه خاصی اشاره می‌شود لذا ذهن خواننده بدان سوق پیدا کرده و از دیگر وجوه شبه غافل می‌شود.

همچنین میان برخی استعاره‌ها در نزد صاحب نظران در تعیین نوع استعاره (مکنیه و مصرحه) اختلاف نظر وجود دارد و در واقع می‌توان هر دو نوع را مطرح نمود. در ترجمه تحت‌اللفظی، برخلاف دیگر روش‌ها از آنجا که استعاره اصلی دست خوش تغییر نمی‌گردد، این ویژگی نیز عیناً به مخاطب ترجمه منتقل می‌شود.

نکته قابل ملاحظه دیگر در خصوص ترجمه تحت‌اللفظی استعاره این است که در روش‌هایی همچون ترجمه استعاره به تشبیه یا استعاره، ترجمه‌هایی نسبی از سوی مترجمین مختلفی ارائه می‌شود. به عنوان نمونه در ترجمه استعاره آیه «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» آقای «خرمشاهی» از تعبیر «برف پیری» و آقای «الهی قمشه‌ای» از «فروغ پیری» استفاده کرده‌اند.

باید در نظر داشت که این‌گونه تعابیر و معادل‌ها از فردی به فرد دیگر و از زمانی به زمان دیگر، با توجه به اندوخته‌های ادبی و فرهنگی مترجم و زبان آن دوره متغیر است، حال آنکه ترجمه‌های تحت‌اللفظی همانند متن اصلی هیچ‌گاه دچار تغییر و نسبیّت نمی‌شود و همیشه برای خوانندگان در دوره‌ها و زمان‌های مختلف قابل درک و فهم است. از جهت دیگر ممکن است مترجم معادلی ارائه دهد که با عبارت اصلی هم‌خوانی نداشته بلکه در تضاد باشند. به عنوان مثال در معادل ذکر شده از سوی آقای خرمشاهی یعنی «برف پیری» کلمه «برف» نشانگر و نماد حیات و زندگی است. حال آنکه در آیه از «اشتعال» سخن به میان آمده که مظهر نابودی و نیستی و فنا می‌باشد.

و در نهایت اینکه بر اساس این تحقیق که در آن ۶۰ نمونه ترجمه از ۱۵ مترجم محترم قرآن کریم در ترجمه ۴ استعاره قرآنی مورد بررسی قرار گرفت، مشاهده شد که مجموعاً ۷ روش از سوی این مترجمین در ترجمه استعاره به کار گرفته شده است که روش‌های تحت‌اللفظی، معنایی و ترجمه استعاره به استعاره به ترتیب با ۳۰، ۲۵، ۱۸/۳۳ درصد پرکاربردترین روش‌ها بوده است.

از سوی دیگر در میان ۱۵ مترجم مذکور در این پژوهش تنها سه مترجم (آیتی، شعرانی و معزی) در ترجمه استعاره‌های مورد بررسی از یک روش واحد بهره برده و دیگر مترجمان روش‌های متعدد و مختلفی را به کار بسته‌اند. آقایان اشرفی، پورجوادی، دهلوی و مکارم شیرازی از ۲ روش، آقایان خرمشاهی، گرمارودی و مجتبوی از ۳ روش، و آقایان الهی قمشه‌ای، انصاری، رضایی اصفهانی، فولادوند و مشکینی از ۴ روش مختلف استفاده کرده‌اند که علاوه بر اینکه موجب سردرگمی و تحیر خواننده ترجمه در برقراری ارتباط با متن اصلی و دریافت جنبه‌های معرفتی و زیبایی شناختی

آن می‌گردد، نشان از عدم وجود و یا ضعف «نظریه ترجمه» شخصی در ترجمه این مترجمان نیز دارد.

یادداشت‌ها

1. Metaphor
2. M.B.Dagut
3. Can metaphor be translate?
4. Peter New mark
5. Source language
6. Target language

۷. در مورد استعاره موجود در این آیه و آیه ۴ سوره مریم و چگونگی معادل یابی آنها در ادامه به تفصیل صحبت خواهد شد.

۸. در بررسی‌های به عمل آمده از ترجمه استعاره در نمونه‌های مذکور و نمونه‌های فراوان دیگری اولاً می‌توان آنها را به دیگر تعبیر استعاری قرآن نیز تسری داد و ثانیاً می‌توان ادعا نمود که دیگر مترجمان قرآن نیز تقریباً به یکی از روش‌های وارده در تحقیق به ترجمه استعاره پرداخته‌اند، اما جهت اختصار تنها به تعدادی از ایشان اشاره شده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم، ترجمه‌های: آیتی، اشرفی، الهی قمشه‌ای، انصاری، پورجوادی، خرمشاهی، دهلوی، رضایی اصفهانی، شعرانی، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی، معزی، مکارم شیرازی. ابن جنی، أبو الفتح (۱۹۹۸م)، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، مصر: الهيئة المصرية للكتاب، الطبعة الأولى.

ابن سنان خفاجی، عبدالله بن محمد (۲۰۰۴م)، سرّ الفصاحة، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: ناشرون، الطبعة الأولى.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحرير و التنوير، بیروت: مؤسسة التاريخ.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر، الطبعة الثالثة.

ابوهلال عسکری (۱۹۷۱م)، کتاب الصناعتين، تحقیق علی البجاوی و محمد أبو الفضل، قاهره: مطبعة عیسی الحلبي، الطبعة الثانية.

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۸ش)، *پیرامون زبان و زبان شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.
بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.

تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، *مطوّل*، قم: مکتبه‌الداوری، الطبعة الأولى.
جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۷ق)، *الحيوان*، تحقیق فوزی عطوی، دمشق، مکتبه محمد حسین النوری، الطبعة الأولى.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲ق)، *دلایل الاعجاز*، تحقیق: الدكتور عبدالحمید هنداوای، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

همو (۱۴۲۴ق)، *أسرار البلاغة*، تحقیق محمد الفاضلی، بیروت: المکتبه العصرية.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الثانية.

حدادی، محمود، (۱۳۸۴ش)، *مبانی ترجمه*، تهران: انتشارات رهنما، چاپ اول.
خطیب قزوینی، (۱۴۲۴ق)، *الإيضاح فی علوم البلاغة*، تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت: المکتبه العصرية.

درویش، محمد صادق (۲۰۰۹م)، *إعجاز القرآن الکریم*، تقدیم: نورالدین عتر، دمشق: دار الإصلاح، الطبعة الأولى.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷ش)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول.

رامیار، محمود (۱۳۸۹ش)، *تاریخ قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
زمنشیری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة.

سیوطی (۱۴۳۰ق)، *المزهر فی علوم اللغة و أنواعها*، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: المکتبه العصرية.

شریف رضی، (بی تا)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، تحقیق محمد عبد الغنی حسن، بیروت: دار الأضواء.

صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، معنی شناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السادسة.

فرح زاد، فرزانه (۱۳۸۷ش)، ترجمه پیشرفته، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
قرطبی، محمد بن أحمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.

قطب، سید (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق، الطبعة الثالثة.
لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۷ش)، درآمدی بر اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم.

معرفت، محمد هادی (۱۳۷۵ش)، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
ناظمیان، رضا (۱۳۸۶ش)، فن ترجمه (عربی - فارسی)، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
نیومارک، پیتر (۱۳۸۶ش)، دوره آموزشی فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران: انتشارات رهنما، چاپ دوم.